

تبیین روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه از چشم انداز رئالیسم مشروط

طاهر حیدرزاده^۱

رحمت حاجی مینه*

نوذر شفیعی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۴

۱۸۹



DOI:10.22124/wp.2021.17871.2636

سیاست جهانی، دوره نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰، ۶۹-۷۱ (صفحات: ۳۴)

چکیده

تحولاتی که در سال ۲۰۱۱ میلادی در خاورمیانه آغاز گردید پیامدهایی را برجای گذاشت. اعتراضات علیه اسد موجب ایجاد بحران‌ها و پیدایش خشن‌ترین گروه‌های تروریستی گردید و ابعاد بین‌المللی به خود گرفت. بحرانی که پای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون ترکیه و روسیه را به میان کشید. ترکیه به دلیل هم مرز بودن و تهدیدات ناشی از گروه‌های تروریستی و روسیه به دلیل حفظ پیوندهای اقتصادی و نظامی خود با سوریه، و جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه وارد میدان شدند. روسیه و ترکیه پیش از این همکاری‌های وسیعی داشتند که با وقوع بحران سوریه و مواضع دو کشور، در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند و زمانی به اوج رسید که ترکیه جنگنده روسیه را در مرز سوریه سرنگون کرد و روسیه نیز تمامی روابط خود با ترکیه را قطع کرد اما، بار دیگر دو کشور به سمت همکاری گرویدند. هدف این پژوهش تبیین روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه از منظر رئالیسم مشروط می‌باشد. سوال اصلی نیز به این صورت است که روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه بر اساس چه الگوی نظری قابل تبیین است؟ که در پاسخ به سوال اصلی، فرضیه پژوهش بر این اساس است که روابط روسیه و ترکیه با توجه به تحول از فاز تنش و قطع روابط به همکاری و نزدیکی روابط بر اساس رئالیسم مشروط مبتنی بر اولویت دادن به همکاری به جای رقابت در روابط قدرت‌های رقیب برای کسب منافع، قابل تبیین است. روش تحقیق در این مقاله کیفی با رویکرد تبیینی-توصیفی است.

واژگان کلیدی: بحران، روسیه، ترکیه، سوریه، رئالیسم مشروط.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: r.hajimineh@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

هرچند که در هر جنگی از اطلاعات دروغ و گمراه کننده استفاده می‌گردد، حجم اطلاعات دروغ در جنگ علیه سوریه بیش از آن است که بشر تاکنون تجربه کرده است. تبلیغات جنگی اغلب باعث می‌شود وجدان انسانی و اصول اخلاقی زیر پا گذاشته شود، جنگ علیه سوریه به حد وفور مبین این امر است. رسانه‌های غربی مبلغ جریان بی پایان داستان‌های هولناک (بمب‌ها، جنگ افزارهای شیمیایی، قتل، کشتار کودکان و...) در سوریه است. تبلیغات جنگی معمولاً الگوی پیشاپیش معکوس کننده خبیث جلوه دادن رهبران جبهه دشمن را در بر می‌گیرد و سپس از طریق اشاعه روایت‌های راست یا دروغ مضمّن کننده، نوبت خبیث جلوه دادن مردم مقابل می‌رسد. در سوریه نیز کار بر همین منوال آغاز شد. از یک دکتر چشم پزشک مهربان به نام بشاراسد شیطان زمان ساخته شد و بنا بر گزارش‌های رسانه‌های غربی ارتش سوریه کاری دیگری انجام ندادند، جز این که چهارسال مردم بی‌گناه غیرنظامی این کشور را به قتل رساندند. در سوریه قدرت‌های بزرگ کوشش کردند حضور و دخالت خود را مخفی نگه دارند و برای این کار ارتش‌های نیابتی خود را گسیل داشتند و همزمان دولت و ارتش سوریه را خبیث جلوه دادند و دائماً آن‌ها را به انجام اعمال بزهکارانه متهم کردند تا بعد بتوانند ادعا کنند که می‌خواهند مردم سوریه را از دست این دولت نجات دهند. نسبت به تجاوز به عراق، در غرب تعداد به مراتب کمتری از مردم علیه جنگ در سوریه دست به اعتراض زدند، زیرا در مورد خصلت واقعی این جنگ، گمراه شده بودند. اهمیت تحولات سوریه به گونه‌ای بود که می‌توان گفت موجبات باز تعریف سیاست خارجی بسیاری از کشورها در قبال این منطقه را فراهم آورد. در میان کشورها مواضع روسیه و ترکیه در قبال تحولات سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که نقش و جایگاه هر یک در صحنه سیاست بین‌الملل و به تبع آن منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر، به گونه‌ای چشمگیر ارتقاء یافته است. از همین رو آنچه که در تبیین تحولات سوریه مطرح است، تاثیرات آن بر روندهای واکنش و مواضع و به تبع روابط روسیه و ترکیه، می‌باشد. سوریه نقطه برخورد این دو بازیگر بزرگ بود و بهبود روابطشان سمت و سوی جدیدی به تحولات سوریه داد. روسیه و ترکیه با وجود اختلاف نظرهای جدی چگونه شرایطی را مهیا



کردند که بر اساس آن سیاست‌های رقابتی را کنار گذاشته تا از طریق دنبال کردن سیاست‌های مبتنی بر همکاری به اهداف خود برسند و این که دو کشور روسیه و ترکیه که در اثر سقوط جنگنده روسی توسط ترکیه تا آستانه درگیری نظامی پیش رفتند و به دشمن یکدیگر تبدیل شده بودند چگونه به یکدیگر نزدیک شدند که از درگیری نظامی جلوگیری، و همکاری را به جای رویارویی و رقابت ترجیح دادند. که وجه مجهول این پژوهش است. حال سوال اصلی به این صورت مطرح می‌شود که: روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه بر اساس چه الگوی نظری قابل تبیین است؟ فرضیه این پژوهش این است که روابط روسیه و ترکیه با توجه به تحول از فاز تنش و قطع روابط به همکاری و نزدیکی روابط بر اساس رئالیسم مشروط مبتنی بر اولویت دادن به همکاری به جای رقابت در روابط قدرت‌های رقیب برای کسب منافع، قابل تبیین است. مهمترین جنبه نوآوری در این تحقیق کاربست رئالیسم مشروط در بحران سوریه است و این اولین کاری است که در این حوزه انجام گرفته است. بنابراین می‌توان گفت که مطالعه حاضر از نظر محتوا، بدیع می‌باشد. اولین مانع نیز برای این پژوهش، عدم دسترسی به منابع علمی معتبر بوده است و اگر منبعی یافت می‌شود بیشتر تکراری است. دومین محدودیت عدم دسترسی به منابع سری و اطلاعاتی بازیگران منطقه‌ای می‌باشد که دستیابی به منابع اطلاعاتی دقیق می‌تواند تجزیه و تحلیل دقیق‌تری از راهبردهای امنیتی آن‌ها ارائه دهد. روش تحقیق در این مقاله کیفی با رویکرد تبیینی-توصیفی است که به صورت بسیار منسجم و شفاف به تبیین روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه (۲۰۲۰-۲۰۱۱) پرداخته است که ابتدا رئالیسم مشروط، پیچیدگی بحران سوریه، بحران سوریه و ناکامی نظم منطقه‌ای مورد نظر ترکیه، دریای مدیترانه و حضور روسیه در سوریه و در ادامه، تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه و تقابل دو کشور پس از سرنگونی جنگنده روسیه توسط ترکیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد پژوهش حاضر، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نگاشته شده است که البته از منظر رئالیسم مشروط بررسی نشده است. مقالات گوناگونی در دیگر حوزه‌ها درباره



روابط روسیه و ترکیه و سوریه از جنبه‌های مختلف، رویکردها، تاثیرات، تعارضات، راهبردها، روابط تاریخی و سیاسی مورد پژوهش قرار گرفته است، که به شرح زیر است: حیدری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "تبیین افول اقتدار دولت سوریه از منظر مکاتب روابط بین‌الملل" تضعیف اقتدار دولت‌ها در نظام بین‌المللی، را در نتیجه فشار دو نیروی محرکه قوی و موازی، ملی و بین‌المللی می‌داند و تضعیف نقش و کارکردهای داخلی دولت‌ها و در پی آن وقوع تغییرات و تحولات خشونت بار داخلی، و فشار قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عنصر اصلی دولت یعنی حاکمیت آن را به چالش کشیده و افول اقتدار آن را در عرصه سیاست جهانی رقم می‌زند که این موضوع در مورد کشور سوریه صدق می‌کند.

بیات و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ی "تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه"، الگویی برای تبیین روابط ایران با ترکیه، عربستان و اسرائیل در بحران ژئوپلیتیکی سوریه ارائه داده اند. در این مقاله عوامل جغرافیایی با ضریب بالا بیشترین تأثیر را در الگوی رقابتی مداخله‌ای ایران با ترکیه، عربستان و اسرائیل در بحران ژئوپلیتیکی سوریه دارد و این عوامل شامل مؤلفه‌های قومیتی، مرزی و سرزمینی، مهاجرتی، هیدروپلیتیکی و زیست محیطی می‌باشند. عوامل ژئواستراتژیکی به عنوان دومین عامل مؤثر در الگوی مداخله‌ای قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه محسوب می‌گردد که شامل مؤلفه‌های موقعیت جغرافیایی سوریه و موقعیت نسبی این کشور می‌باشد. به طور کلی در این مقاله هفت متغیر اصلی مؤثر در روابط قدرت‌های منطقه‌ای حاضر در بحران ژئوپلیتیکی سوریه به ترتیب شامل عوامل جغرافیایی، عوامل ژئواستراتژیکی، کدهای ژئوپلیتیکی، عوامل ایدئولوژیکی، نظام ژئوپلیتیک جهانی، نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و عوامل ژئواکونومیک می‌باشند، که هر کدام جداگانه تشریح شده اند که از نقاط قوت این مقاله می‌باشد.

مصلی نژاد (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان "سیاست گذاری امنیت منطقه‌ای ایران در محیط آشوب‌زده" علت اصلی ظهور بحرانی مثل سوریه را در جابه جایی قدرت و فقدان شکل بندی‌های ساختاری در نظام بین‌الملل و محیط منطقه‌ای می‌داند. و سیاست

گذاری راهبردی ایران در غرب آسیا به ویژه سوریه و عراق را مبتنی بر نقش‌یابی حمایتی در مقابله با نیروی آشوب ساز عنوان می‌کند.

شفیعی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله ای تحت عنوان "نظریه واقع گرایی و همزمانی بهبود روابط اقتصادی و سیاسی روسیه و ترکیه" به خوبی نشان داده اند که بسیاری معتقدند برخلاف نظریه رئالیسم، همکاری و وابستگی اقتصادی توانسته است در روابط این دو کشور به حوزه سیاسی نیز تسری پیدا کند. برای تبیین این مسئله با تمرکز بر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های رئالیسم، نشان داده اند که تأکید بر غلبه سیاست اعلی و نقش منافع سیاسی، عدم قطعیت و بی اعتمادی روسی ترکی، شکنندگی همکاری و رقابت برای کسب قدرت، حاکی از آن است که روابط اقتصادی نمی‌توانسته زمینه همکاری و بهبود حوزه سیاسی بین دو کشور را فراهم آورد. به عبارت دیگر، اگرچه افزایش روابط اقتصادی و همکاری سیاسی روسیه و ترکیه به طور همزمان اتفاق افتاده است، اما این به معنای تأثیر اقتصاد نیست، بلکه شواهد نشان می‌دهد بیشتر از اقتصاد، زمینه‌های استراتژیک مشترک بر مبنای منافع سیاسی و امنیتی منجر به همکاری آن‌ها شده است.

نجات (۱۳۹۶) در کتاب خود تحت عنوان "بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای" که در هشت فصل بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای را که در این بحران به صورت جدی نقش آفرینی کرده‌اند بر اساس تئوری موازنه قوا مورد بررسی قرار داده است. این بازیگران اثر گذار شامل ترکیه، عربستان، قطر، رژیم صهیونیستی و ایران می‌شوند. نویسنده در قسمتی از کتاب بیان می‌دارد که اگر چه عوامل داخلی مانند: تاثیر منفی بحران اقتصادی بین‌المللی بر بخش‌های مختلف زندگی مردم، فساد مالی و اداری و بی توجهی به روند دموکراسی خواهی مردم در شکل‌گیری اعتراض‌ها و تبدیل آن به بحران در سوریه نقش داشته اند، اعتراض‌های آرام داخلی علیه دولت با ورود گروه‌های مسلح شورشی و حمایت بازیگران منطقه‌ای از آن‌ها به سرعت به خشونت‌های گسترده و جنگ داخلی منتهی شد. پرسش اصلی کتاب این است که نقش بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه چیست؟ رقابت، تضاد منافع، و دیدگاه‌های متعارض بازیگران منطقه‌ای موجب پیچیدگی، تشدید تحولات و تداوم بحران در سوریه شده است.

۲. چارچوب نظری

۱-۲. رئالیسم

تحت طیف وسیعی از شرایط، همکاری باید گزینه مورد نظر یک کشور باشد. کشورهایی که به دنبال امنیت هستند باید مزایای سیاست‌های همکاری را ببینند که می‌تواند انگیزه‌های خوش‌خیم را بیان کند. وقتی خطرات رقابت از خطرات همکاری فراتر رود، کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دستیابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. کشوری که به دنبال امنیت است باید نگران این باشد که آیا دشمنش می‌فهمد انگیزه‌های آن خیر است یا نه؟ عدم اطمینان در مورد انگیزه‌های دولت‌ها یا حتی بدتر از آن، اعتقاد نادرست به این که دولت بیش از این که بخاطر نگرانی‌های امنیتی ناشی از حرص و طمع باشد، باعث افزایش ناامنی دشمن می‌شود، که به نوبه خود امنیت خود دولت را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین، واقع‌گرایی ساختاری نشان می‌دهد که دولت‌ها باید علاقه زیادی نشان دهند که انگیزه‌های آن‌ها خیرخواهانه باشد. منطقی که توسط رئالیسم مشروط مطرح می‌شود، تحت شرایط خاص می‌تواند با دستکاری در سیاست‌های نظامی، اطلاعاتی را درباره انگیزه‌های خود ارائه دهد. (Glaser, 1995: 57-59)

دولت‌ها می‌توانند از طریق سه نوع سیاست‌های نظامی کنترل تسلیحات، دفاع یک جانبه و مهار یک جانبه، اهداف نیک خود را ابلاغ کنند. تحت شرایط خاص، یک کشور ممکن است بتواند با سیاست‌های دفاعی یک جانبه موثرتر از کنترل تسلیحات ارتباط برقرار کند، کشوری که تصمیم می‌گیرد الزامات نظامی خود را با استفاده از وسایل دفاعی برآورده کند، مجبور خواهد بود سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در نیروهای نظامی انجام دهد، در صورتی که مسیر حمله را انتخاب کرده باشد. درمقایسه با رویکرد کنترل تسلیحاتی، این کشور نه تنها تمایل خود را برای چشم‌پوشی از توانایی‌های تهاجمی، بلکه تمایل به سرمایه‌گذاری منابع بیشتر برای ارسال این پیام را نشان خواهد داد. همچنین، یک کشور می‌تواند با استفاده از خویشتن‌داری یک جانبه یعنی با کاهش توانایی نظامی خود به زیر سطح آن، که فقط برای بازدارندگی و دفاع ضروری است، انگیزه‌های خوش‌خیم را برقرار کند. این باید به دو دلیل پیام واضحی ارسال کند: دولت

توانایی تهاجمی خود را کاهش داده است، که احتمالاً یک کشور حریص این کار را انجام می‌دهد که به دلیل کمبود توانایی‌های نظامی آن دولت خطراتی را برای آن دولت به وجود بیاورد. مطمئناً، این خطر امنیتی باعث خواهد شد که دولت‌ها از اتخاذ سیاست بلند پروازانه مهار یک جانبه ابا داشته باشند. در نتیجه، فقط در مواردی که گزینه‌های دیگر منتفی باشد، دولت‌ها ممکن است به خویش‌نهادی یک جانبه روی آورند. بنابراین کشورهای سعی می‌کنند قدرت خود را افزایش دهند و به بالاترین حد ممکن برسانند که این همکاری را دشوار می‌کند.

گروهی از رئالیسم‌ها وجود دارند که برخلاف نئورئالیست‌ها، دیدگاه خوش بینانه‌تری دارند. به عنوان مثال، چارلز گلاسر بیشتر تحلیل‌ها و فرضیه‌های رئالیسم ساختاری را می‌پذیرد، ولی درعین حال معتقد است که شرایطی وجود دارد که بر اساس آن دشمنان می‌توانند به اهداف امنیتی خود از طریق سیاست‌های مبتنی بر همکاری برسند و سیاست‌های رقابتی را کنار بگذارند. در چنین شرایطی دولت‌ها به جای رقابت، همکاری را برمی‌گزینند. بنابراین امنیت، «مشروط» به وجود شرایطی است که در آن زمان وجود دارد (بیلیس واسمیت، ۱۳۸۳: ۱۴۲۲).

گرچه این ادعا که دولت‌ها سعی می‌کنند قدرت نسبی را به حداکثر برسانند، توسط برخی از رئالیست‌های برجسته ساختاری، به ویژه والتز، رد شده است، اما دیگران به شدت آن را ارائه داده‌اند. به عنوان مثال، جان مرشایمر استدلال می‌کند که "دولت‌ها با حفظ حداکثر قدرت خود نسبت به سایر دولت‌ها، برای حفظ وسایل دفاع از خود، در تلاشند تا در هرج و مرج زنده بمانند." اگر کشورها سعی کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند، روابط بین‌الملل بسیار رقابتی خواهد بود، زیرا کشورها در این صورت به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف دشمنان بالقوه و بهبود موقعیت نسبی خود هستند. دشمنانی که تلاش می‌کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند، با افزایش مجموع صفر در قدرت نسبی یک دولت روبرو می‌شوند و لزوماً منجر به کاهش قدرت نسبی دیگری می‌شوند. سیاست‌های همکاری نادر خواهد بود زیرا امکان دستیابی به مزایایی را در قدرت نسبی پیش بینی می‌کنند.



به سه دلیل پیگیری افزایش قدرت نسبی همیشه بهترین راه برای افزایش امنیت نیست. اول، کشوری که قدرت نسبی خود را افزایش می‌دهد با این وجود ممکن است امنیت خود را کاهش دهد زیرا افزایش قدرت نسبی آن می‌تواند دشمن خود را از امنیت کمتری برخوردار سازد و جنگ علیه آن کشور ممکن است محتمل‌تر شود. دوم، تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت می‌تواند احتمال از دست دادن یک مسابقه تسلیحاتی را افزایش دهد. حتی کشوری که برنده شدن در یک مسابقه تسلیحاتی را ترجیح می‌دهد یعنی برتری را به برابری ترجیح می‌دهد ممکن است همکاری را نسبت به مسابقه تسلیحاتی انتخاب کند تا از خطر از دست دادن مسابقه جلوگیری کند. سوم، با عدم تمایز قائل شدن بین پتانسیل تهاجمی و دفاعی، این ادعا که دولت‌ها سعی می‌کنند قدرت نسبی را به حداکثر برسانند این واقعیت را نادیده می‌گیرد که به حداکثر رساندن قدرت نسبی ممکن است توانایی‌های نظامی مورد نیاز یک کشور برای دفاع و بازدارندگی را به حداکثر نرساند. بنابراین، به حداکثر رساندن قدرت می‌تواند امنیت را کاهش دهد.

نگرانی دولت‌ها درباره سودهای نسبی باعث دشوار شدن همکاری می‌شود. رئالیست‌های ساختاری بر این باورند که دولت‌ها نه تنها باید نگران این باشند که آیا همکاری برای آن‌ها منافع حاصل می‌کند بلکه چگونگی توزیع این دستاوردها را نیز به همراه خواهد داشت. اگر همکاری دشمن یک کشور را قادر می‌سازد سود بیشتری کسب کند، ممکن است دشمن بتواند این مزیت را به توانایی مجبور کردن موثر دولت یا در موارد شدید، شکست آن در جنگ تبدیل کند. در نتیجه، کشورها باید نگران دستاوردهای نسبی باشند، یعنی این که کدام یک از کشورها از همکاری بیشتر سود می‌برند. ممکن است دولت‌ها به این نتیجه برسند که خطر تلفات نسبی از سود مطلق بیشتر است و همکاری را نامطلوب می‌سازد. معمولاً اعتقاد بر این است که مشکلات نسبی در حوزه امنیتی شدیدتر از حوزه اقتصادی است و در نتیجه همکاری‌های امنیتی دشوار است. با این حال، تحت طیف گسترده‌ای از شرایط، کشورهایی که به همکاری امنیتی علاقه‌مند هستند نباید با مشکل سود نسبی محدود شوند. مشکل سودهای نسبی در مورد دارایی‌های نظامی مرتبط نیست. کلید درک سودهای نسبی در حوزه امنیتی،

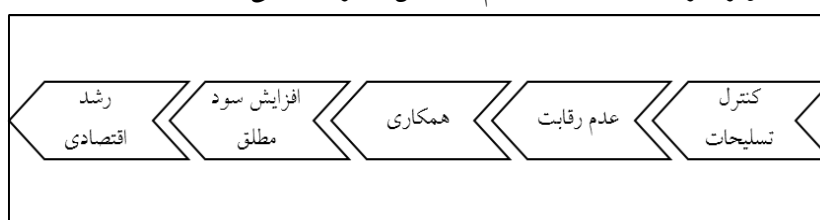
چارچوب‌بندی صحیح موضوع است. ابتدا باید ابزار سیاست را از بازده سیاست، یعنی ارزشی که سیاست تولید می‌کند، متمایز کنیم. درحوزه امنیت، دارایی‌های نظامی ابزار سیاست هستند، در حالی که امنیت پایان کار است. در حوزه اقتصادی، تعرفه‌ها و سایر موانع تجارت ابزار سیاست‌گذاری هستند، در حالی که ثروت پایان کار است. این که آیا همکاری مطلوب است یا خیر مطلوبیت توسط "سود" تعیین می‌شود، بنابراین باید به ارزش حاصل از همکاری اشاره داشته باشد. درحوزه امنیتی "سود مطلق" حاصل از همکاری به افزایش امنیت اشاره دارد. وقتی همکاری منجر به از دست دادن نسبی دارایی‌های نظامی می‌شود و هنگامی که این خسارت توانایی و امنیت ماموریت را کاهش می‌دهد، دولت از همکاری امتناع می‌ورزد. طبق واقع‌گرایی مشروط، اگرچه احتمال تقلب می‌تواند همکاری را تحت شرایط خاص نامطلوب کند اما در سایر شرایط کنترل تسلیحات نسبت به مسابقه تسلیحاتی ارجح است. (Glaser, 1995: 60-71)

رئالیسم مشروط امکان همکاری گسترده را بدون تمرکز بر نهادها مشخص می‌کند. این بدان دلیل نیست که واقع‌گرایی مشروط دریافته که نهادها اهمیتی ندارند. بلکه رئالیسم مشروط، نهادها را محصول همان عوامل منافع دولت‌ها و محدودیت‌های اعمال شده توسط سیستم می‌داند که بر همکاری دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دستیابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. همکاری باید گزینه مورد نظر یک کشور باشد. به طور قابل توجهی، دویا چند کشور می‌توانند به طور همزمان به این نتیجه برسند، در نتیجه همکاری‌های امنیتی را نیز عملی می‌کنند. رئالیسم مشروط تعصب بی‌دلیلی که نسبت به رقابت وجود دارد را از بین می‌برد. به جای قدرت، بر توانایی نظامی و توانایی انجام ماموریت‌های نظامی متمرکز است. براساس رئالیسم مشروط دولت‌ها باید همکاری کنند تا منفعی که از این طریق به دست می‌آید را ببینند. بنابراین مهمترین شاخصه‌های رئالیسم مشروط عبارتند از:

- ۱- عملی نمودن سیاست‌های همکاری ۲- عدم رقابت و کم‌رنگ نمودن جایگاه رقابت ۳- افزایش سود مطلق از طریق همکاری و عدم توجه به سودهای نسبی ۴- کنترل تسلیحات به جای مسابقه تسلیحاتی ۵- همکاری‌های امنیتی که باعث کاهش هزینه‌های



دفاعی و در پی داشتن رشد اقتصادی، و ۶- تاثیر نهادهای بین‌المللی بر همکاری دولت‌ها را می‌توان اشاره نمود. با توجه به شرایط نظام جهانی که امروزه کشورها کمتر به دنبال مناقشه و جنگ هستند و بیشتر به دنبال راه‌های ارتباط و همکاری هستند با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم مشروط بهتر می‌توان راه‌های توسعه و همکاری را بهبود بخشید چرا که در دایره المعارف جنگ صلح تنها گلوله‌ای است که هرگز شلیک نخواهد شد. تصویر زیر شاخصه‌های رئالیسم را از این منظر نشان می‌دهد.



منبع: نگارندگان

۳. پیچیدگی بحران سوریه

حاکمیت دولت‌ها به طور روزافزون از طریق نیروهای نوین بین‌المللی مورد چالش قرار گرفته است. نخست این که نیروهای جهانی بازار، بسیار ساده در مرزها نفوذ می‌کنند و بر اقتصاد ملی به طور بی‌سابقه‌ای تأثیر می‌گذارند. دغدغه‌های زیست محیطی، سیستم‌های ارتباط جهانی، سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم، خرید و فروش مواد مخدر و نمونه‌های دیگر، مثال‌های از فعالیت‌ها و نیروهای هستند که از مرزها می‌گذرند و دیدگاه‌های قدیمی را در مورد دولت‌های حاکم مستقل که در کنترل کامل مرزهای خود قرار دارند را زیر سؤال می‌برند. (حیدری، ۱۳۹۹: ۸۹-۸۸) همچنین فرکانس‌های رادیویی، امواج، فیدهای ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، تلفن‌های همراه، آلوده‌های تلفن‌های همراه، شبکه‌های ارتباطی و اینترنت در درگیری‌ها و بحران سوریه نیز سهیم بودند. در جهان امروز، وسایل ارتباط جمعی از جمله رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند. ما بسیاری از اطلاعاتمان را درباره جهان پیرامون از رسانه‌ها و سایت‌های خبری کسب می‌کنیم. همان‌گونه که رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی نقش موثری را ایفا می‌کنند، در پیشبرد سیاست خارجی کشورها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای

بر عهده دارند. رسانه‌ها هم می‌توانند ایجاد کننده و هم شکننده سیاست خارجی باشند. اگر رسانه‌ها سیاست را به پیش ببرند باید این حقیقت را پذیرفت که آن‌ها این توانایی را نیز دارند که آن را با مشکل زیادی هم مواجه سازند. (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۹: ۱۶۶)

که همین امر در مورد کشور سوریه و بحران در این کشور اتفاق افتاد که با انتشار اخبار کذب و نادرست بحران سوریه را پیچیده‌تر کردند و ذهن مردم را نسبت به رییس جمهور سوریه و دولت این کشور مکدر نمودند. در قرن ۲۱ بازیگران غیر دولتی متعددی همانند گروه‌های تروریستی و گروه‌های فراملی وارد عرصه روابط بین‌الملل شده‌اند که به نوبه خود در بحران‌های بین‌المللی ایفای نقش می‌نمایند. اما دولت‌ها کماکان مهمترین بازیگران عرصه بین‌المللی هستند که به طور طبیعی میل به تعادل دارند و نهایتاً این دولت‌ها هستند که نتایج بحران‌ها را رقم می‌زنند. بحران در یک کشور ویژه و استراتژیک مانند سوریه منجر به تغییر موازنه از پیش موجود در میان دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌شود در چنین شرایطی دولت‌ها برای تغییر موازنه به نفع خود وارد عمل می‌شوند. اگرچه در میان کشورهای همسوی برای ایجاد موازنه شباهت‌هایی وجود دارد اما راهکارهای آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. (شفیعی و فلاحی، ۱۳۹۸: ۱۸۳-۱۸۲) حال در میان کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران پیچیده سوریه به روابط ترکیه و روسیه در مواجهه با بحران سوریه می‌پردازیم.

۴. بحران سوریه و ناکامی نظم منطقه‌ای مورد نظر ترکیه

خاورمیانه به عنوان یک منطقه بی‌ثبات و کمربند شکننده در نظام ژئوپلیتیک جهانی شناخته می‌شود. الگوی روابط قدرت در این منطقه همواره بر بی‌ثباتی بنا می‌شود. تنوع خاورمیانه به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیکی و ساختار متفاوت قدرت‌های منطقه‌ای آن، مانع از ایجاد واحدهای ژئوپلیتیکی با ثبات منطقه‌ای در آنجا می‌شود. (بیات و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۸) براساس دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی ویژه خود دارای عمق استراتژیک است و به همین دلیل باید نقش رهبری را در مناطق پیرامونی خود به عهده بگیرد و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. ترکیه انقلاب‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و نیز ناآرامی‌های

سیاسی موجود در سوریه را به منزله فرصتی برای پیشبرد راهبرد کلان خود برای تبدیل شدن به بازیگری مهم در معادلات خاورمیانه در نظر دارد. دولت مردان این کشور در صدد هستند با معرفی خود به عنوان الگوی مطرح و موفق در عرصه مدیریت سیاسی و موفقیت‌های اقتصادی، جریان‌های جاری موجود در خاورمیانه را به مسیر مطلوب و مورد نظر خود هدایت کنند و نفوذ سیاسی خود را در منطقه افزایش دهند. (ببری و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۵۸-۱۵۷)

مهم‌ترین فرصت‌های پیش روی آنکارا مطرح شدن دموکراسی ترکیه و اسلام ترکیه‌ای که بیشتر در چارچوب گفتمان اخوانی قابل تفسیر است به عنوان الگو در سطح منطقه خاورمیانه می‌باشد. این کشور در تلاش است با ترویج مدل اسلام ترکیه‌ای، خود را به عنوان الگویی موفق برای کشورهای عرب منطقه خاورمیانه معرفی نماید. ولی روند تحولات سوریه موجب چند پارگی سوریه شد و تضعیف ارتش آزاد و یا به عبارتی گفتمان اخوانی را در پی داشت. برخلاف تصورات اولیه آنکارا و متحدین غربی وی، نظم اخوانی مورد نظر ترکیه نتوانست به گفتمانی مسلط در تمام سوریه مبدل شده و در گفتمان این کشور به منزلت هژمونیک دست یابد. این مسئله سیاست‌های خاورمیانه‌ای آنکارا را با چالش جدی مواجه کرد. اگر امروزه از ترکیه به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای یاد می‌شود، نه به دلیل سیاست‌های متوازن و یا الگوی حکومتی آنکارا می‌باشد، بلکه به علت موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و همسایگی آن با کانون‌های بحران منطقه‌ای است. البته در رابطه با ناکامی سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه در کنار رویکرد نامتوازن و شتاب زده مردان عدالت و توسعه باید به ماهیت تحولات خاورمیانه و پیچیدگی‌های نهفته در آن اشاره کرد. با آغاز تحولات بیداری عربی، عمده خواسته‌ها از سوی جریان‌های انقلابی، بعد سیاسی داشت. تلاش برای آزادی سیاسی بیشتر، استقرار نهادهای دموکراسی و رعایت حقوق بشر از جمله شعارهای انقلابیون بود. بی تردید ترکیه با توجه به دارا بودن درجه‌ای قابل قبول از معیارهای دموکراسی و همچنین موقعیت مساعد جهانی از پذیرش و مقبولیت بیشتری نزد جریان‌های دموکراسی‌خواه در کشورهای بحران زده خاورمیانه برخوردار بود. قدرت‌یابی حزب النهضة در تونس و اخوان المسلمین در مصر که مدل سیاسی حزب عدالت و توسعه را ایده‌آل‌ترین مدل

برای شیوه حاکمیت داری کشورشان می‌دانستند به یکباره موقعیت منطقه‌ای ترکیه را در قیاس با رقبایش ارتقا داد. این وضعیت چندان به درازا نینجامید و با شروع موج دوم تحولات، آسیب‌پذیری‌های ترکیه بیشتر شد. از جهتی بحران‌های سیاسی در خاورمیانه از تلاش برای استقرار نهادهای مدنی به سمت جنگ‌های فرقه‌ای و هویت‌جویانه تغییر مسیر داد. به عبارتی منازعات برپایه هویت‌های سیاسی جایگزین تقاضاهای دموکراتیک شد و این امر سرآغاز نزول ترکیه در منطقه شد. دو کشور سوریه و یمن در دسته نخست این کشورها قرار داشتند. بدین‌رو با تشدید جنگ‌های فرقه‌ای در سوریه و ورود جریان‌های متعدد تروریستی به این کشور، رویکرد منطقه‌ای ترکیه که همانا ارتقای قدرت نرم این کشور بود به بن بست رسید. این کشور هیچ گونه آمادگی سیاسی و نظامی در مواجهه با تحولات و دگردیسی‌های سیاسی و نظامی سوریه نداشت و نتوانست موقعیت گروه‌های حامی خود را در سوریه مستحکم‌تر نمایند.

۵. دریای مدیترانه و حضور روسیه در سوریه

دو بحران مهم جهان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ بحران‌های سوریه و اوکراین هستند که، روسیه از مهم‌ترین بازیگران آنها بوده است به شکلی که در هر دوی آنها برای حفاظت از منافع خود مداخله نظامی کرده است. اوکراین و سوریه مشرف بر دو دریای مهم یعنی دریای سیاه و مدیترانه هستند که روسیه در آنها پایگاه‌های نظامی دارد. (کرمی و فاضلی، ۱۳۹۶: ۱۹۸) روسیه بنا به ضرورت تاریخی و ژئوپلیتیکی‌اش تلاش می‌کند تا یکی از مهم‌ترین قدرت‌های دریایی جهان باقی بماند. برآورد فعلی این است که قدرت نیروی دریایی کنونی روسیه نصف قدرت دریایی اتحاد شوروی است. برای نمونه در سال ۲۰۱۵ کل ناوگان روسیه که شامل زیردریایی و کشتی‌های سطحی می‌شود ۱۷۲ عدد هستند، حال آن‌که در زمان اتحاد شوروی این رقم ۶۵۷ عدد بود.

سوریه به‌طور سنتی درباره مسائل راهبردی منطقه همچون مخالفت با حمله آمریکا به عراق، حمایت از حمله روسیه به گرجستان، حمایت از استقرار سیستم موشکی روسیه در سوریه و انتقاد از استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در شرق اروپا هم‌سویی کامل با روسیه داشته است. بحران سوریه ابتدا در سطح داخلی بود اما با ارسال



تسلیمات برخی کشورهای منطقه به سطح منطقه‌ای تبدیل شد و با حمایت جدی روسیه از سوریه سطح بحران از منطقه‌ای به بین‌المللی ارتقا یافت. (Allison, 2013: 803-804) روسیه علت اصلی حضور خود در سوریه را مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی می‌داند. اما به نظر نمی‌رسد که این مسئله دلیل اصلی حضور روسیه در سوریه باشد چون تنها راه مبارزه با گروه تروریستی داعش که در شهرها و خانه‌ها پناه گرفته بودند، نیروی زمینی است و نه بمباران‌های هوایی که معمولاً به کشته شدن تروریست‌ها منجر نمی‌شود، یا این که به ازای هر کشته تروریسم چندین نفر از مردم عادی نیز کشته می‌شدند. (Souleimanov and petrylova, 2015: 67-68)

از سوی دیگر نوع تجهیزات نظامی روسیه در سوریه نشان می‌دهد که هدف‌های روسیه بیشتر هدف‌های راهبردی و بلندمدت است. زیرا بسیاری از این تجهیزات نظامی همانند زیردریایی اتمی به وضوح برای مبارزه با گروه‌های تروریستی ساکن در سوریه نیست. برای نمونه روسیه در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۶ دو زیردریایی اتمی حامل موشک‌های بالدار با برد ۲۰۰۰ کیلومتر به آب‌های ساحلی سوریه فرستاد. تنها ناو هواپیمابر این کشور و سامانه موشکی اس ۳۰۰ نیز دیگر تجهیزات فرستاده شده روسیه به سوریه بوده است. از آنجا که تروریست‌ها نیروی دریایی و هوایی ندارند، آشکارا مشخص می‌شود که سامانه ضد موشکی و زیردریایی برای هدف‌های دیگری غیر از مبارزه با تروریست‌ها است. (کریمی و فاضلی، ۱۳۹۶: ۲۰۹) در این چارچوب مسئله ژئوپلیتیک دریایی و در این مورد دریای مدیترانه مطرح می‌شود در جنگ سرد دریای مدیترانه نوار جنوبی ناتو محسوب می‌شد و ناوگان ششم آمریکا در این دریا مستقر بود. متحدان اصلی غرب، مصر، تونس و اسرائیل بودند و متحدان اتحاد شوروی نیز کشورهای افراسیایی عرب همچون الجزیره، لیبی و سوریه بودند. نوار شمالی مدیترانه در اختیار اعضای ناتو بود. ولی در مقابل، روسیه هیچ پایگاهی در این دریای مهم نداشت. تنها کشوری که حاضر شد به اتحاد شوروی پایگاه نظامی بدهد سوریه بود. در دهه اول پس از جنگ سرد مدیترانه تقریباً به طور کامل زیر سلطه غرب درآمد و به دریاچه غرب تبدیل شده بود. روسیه فقط نقش یک ناظر را در منطقه بازی می‌کرد. اما از دوران پوتین روسیه به مدیترانه توجه دوباره‌ای کرده است. (Lutterbeck and Engelbrecht, 2009: 403)

اهمیت نظامی سوریه برای مسکو را می توان از لحاظ پایگاه نظامی طرطوس و استقرار ناوگان دریایی روسیه در این بندر دانست. بندر طرطوس واقع در دریای مدیترانه تقریباً در ۲۵ کیلومتری مرز سوریه با لبنان قرار دارد. این بندر تنها پایگاه دریایی روسیه در خاورمیانه به شمار می آید که پس از فروپاشی شوروی تاکنون حفظ شده است. (فتیحی و موسی نژاد، ۱۳۹۹: ۹۳) روسیه در سال ۲۰۰۶ با تقویت تأسیسات خود در طرطوس و تبدیل آن به یک پایگاه نظامی همه جانبه اولین گام عملی را برداشت. پایگاه دریایی طرطوس در سال ۱۹۷۱ به عنوان بخشی از اسکادران اتحاد شوروی در مدیترانه تاسیس شد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی برای تعمیر و سوخت رسانی کشتی های جنگی روسیه از آن استفاده شد به شکلی که کشتی های حاضر در مدیترانه نیاز نبود به دریای سیاه برگردند. روسیه و سوریه در ژانویه ۲۰۱۷ قراردادی را امضا کردند که به موجب آن قلمرو پایگاه دریایی روسیه در طرطوس گسترش خواهد یافت و مدت آن نیز ۴۹ سال خواهد بود و اگر دو طرف هدف خود را برای پایان دادن به آن اعلام نکنند برای ۲۵ سال بعد نیز تمدید خواهد شد. طبق قرارداد، پایگاه باید مصونیت کامل داشته باشد یعنی به شکل کامل خارج از صلاحیت دولت سوریه عمل کند. کارکنان پایگاه علاوه بر مصونیت کامل قضایی امتیازهایی هم خواهند داشت. ۱۱ کشتی جنگی اجازه دارند به طور کامل هم زمان در پایگاه بمانند که این شامل کشتی های جنگی هسته ای نیز می شود.

بیشتر قدرت های بزرگ در گذشته و حال مانند هلند (قرن ۱۷)، بریتانیا (قرن ۱۹)، آمریکا (قرن ۲۰ و ۲۱) و چین (قرن ۲۱) نیروی دریایی قدرتمندی داشته اند. روسیه نیز تشخیص داده است که اگر می خواهد جایگاه خود را در سیاست بین الملل باز یابد باید در حوزه دریایی که اهمیت تجاری و امنیتی فراوانی دارد قدرتمندتر شود. دریای سیاه و مدیترانه به دلیل نزدیکی به روسیه و نیز حضور گسترده ناتو در سواحل این دو دریا، اهمیت ژئوپلیتیکی و امنیتی زیادی برای روسیه دارند. روسیه توانست با تصرف کریمه حاکمیت خود را بر این شبه جزیره بگستراند و پایگاه دریایی خود را در سواستوپول همیشگی سازد و از این راه تسلط خود را بر دریای سیاه تثبیت کند. (شبه جزیره کریمه از سال ۱۹۵۴ متعلق به اوکراین بوده است، این منطقه در کنار دریای سیاه است که به



طور تاریخی برای روسیه اهمیت راهبردی داشته است به گونه‌ای که جنگ‌های کریمه (۱۸۸۵-۱۸۸۶) برای تسلط بر این مناطق رخ داده. روسیه در بندر سواستوپول کریمه ناوگان دریایی دارد که اختلاف بر سر وضعیت آن موجب بحران‌هایی بین روسیه و اوکراین شده بود که روسیه آن را ضمیمه کرد). همچنین روسیه توانست با حمایت نظامی از بشاراسد مانع سقوط وی شود و پس از آن در قراردادهایی پایگاه خود را در طرطوس توسعه دهد. با نگاه به برخورد روسیه با دولتی مانند لیبی و وتو نکردن قطعنامه‌های شورای امنیت علیه وی، درمی‌یابیم که عاملی متفاوت در اوکراین و سوریه وجود داشته که روسیه را به مداخله نظامی وادار کرده است. این عامل، ژئوپلیتیک این دو کشور است و مهم‌ترین بعد ژئوپلیتیکی این دو کشور مربوط به جغرافیای دریایی آن‌ها و داشتن ساحل در دو دریای مهم سیاه و مدیترانه است (کرمی و فاضلی، ۱۳۹۶: ۲۱۱-۲۱۲).

۶. تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه

برخلاف دوران جنگ سرد که نگرش‌های موجود در روابط ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی از اصول ایدئولوژیک ناشی می‌شد و همچنین دهه ۱۹۹۰ که مناسبات تنش‌آلودی میان دو کشور برقرار بود، در سال‌های اخیر منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک و همچنین شرایط جدید جهانی شدن باعث رشد و توسعه روابط دوجانبه میان مسکو و آنکارا شد. براین اساس، روابط روسیه و ترکیه طی یک دهه اخیر با رشد و توسعه فزاینده‌ای مواجه بود. اما بحران سوریه و نحوه موضع‌گیری هریک از طرفین، روابط مسکو و آنکارا را تحت تأثیر قرار داد. در آغاز، هر دو کشور سعی کردند اختلاف نظر درباره سوریه را از روابط رو به رشد دوجانبه دور نگه دارند. اما حضور نظامی مستقیم روسیه در سوریه باعث تغییر و تحولات عمیقی در صحنه بحران این کشور شد. (بهن، ۱۳۹۵: ۱۴۰) به گونه‌ای که رویارویی مستقیم نظامی دور از انتظار نبود. اما دو کشور بار دیگر به همکاری روی آوردند که این رویکرد بر اساس نظریه رئالیسم مشروط که به مفروضه‌های آن اشاره شد قابل تشریح است.

الف) ترکیه و پیامدهای حضور نظامی روسیه در سوریه

ترکیه به واسطه حضور نظامی روسیه و حمایت مسکو از دولت اسد، بیشترین ضرر را متحمل شد، زیرا به هیچ یک از اهداف از پیش تعیین شده خود در این کشور دست نیافت. موارد زیر بیانگر تغییر اساسی در صحنه تحولات سوریه است که منافع ترکیه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است:

۱- حضور نظامی روسیه در سوریه موجب تغییر موازنه دولت به نفع دولت اسد شد و این امر، آنکارا را از هدف بلندپروازانه خود یعنی سرنگونی دولت اسد در سوریه دور کرد.

۲- حضور نظامی روسیه در سوریه موجب برهم خوردن طرح ترکیه در مورد ایجاد منطقه پرواز ممنوع در سوریه شد. بخصوص که جنگنده‌های روسیه چند بار با نقض حریم هوایی ترکیه تلاش کردند این پیام را به آنکارا ارسال کنند که با توجه به حضور روسیه دیگر نمی‌توان به سمت ایجاد منطقه پرواز ممنوع یا منطقه حایل رفت.

۳- حضور نظامی روسیه در سوریه باعث تضعیف قدرت و توان گروه‌های تروریستی وابسته به ترکیه مانند جبهه‌النصره و داعش شد.

۴- حضور نظامی روسیه در سوریه باعث آسیب رساندن به تجارت پرسود نفتی ترکیه و داعش شد. زیرا جنگنده‌های روسیه بارها کامیون‌های حامل نفت داعش را که راهی ترکیه بودند، مورد هدف قرار دادند.

۵- حضور نظامی روسیه در سوریه موجب تضعیف قدرت ترکمن‌های سوریه شد. دولت ترکیه طی سال‌های اخیر تلاش کرده بود ترکمن‌های سوریه را متحد و آن‌ها را برای ایجاد ارتش ترکمن تسلیح کند تا از یک سو به مبارزه علیه دولت اسد و از سوی دیگر به نبرد با کردهای سوریه بپیوندند.

۶- حضور نظامی روسیه در سوریه موقعیت کردهای سوریه را برجسته‌تر از پیش کرد و امکان ایجاد یک کریدور کردی را در منطقه به وجود آورد. این امر با توجه به وابستگی عمیق کردهای سوریه به پ.ک.ک، برای ترکیه یک تهدید امنیتی جدی به شمار می‌آمد.

ب) پیامدهای تنش روسیه و ترکیه



از زمان مورد حمله قرار گرفتن جنگنده روسی توسط ترکیه، تنش لفظی میان دو کشور تداوم داشت. این جدال لفظی هنگامی آغاز شد که ولادیمیر پوتین، ترکیه را متهم کرد که با مورد هدف قرار دادن جنگنده روسی با تروریست‌ها همدستی کرده و از پشت به کشوری خنجرزده که خود با تروریست‌ها در جنگ است. این مسئله پیامدهایی را برای روابط روسیه و ترکیه در پی داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- کاهش مبادلات اقتصادی ۲- توقف سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و پروژه‌های عمرانی که یکی از مهم‌ترین پروژه‌ها، طرح ساخت نیروگاه هسته‌ای در ترکیه توسط روسیه است. ترکیه قصد دارد در آینده، پنج نیروگاه هسته‌ای احداث نماید و به رغم تلاش برای جلب اطمینان آمریکا، اروپا و برخی از کشورهای آسیایی نظیر ژاپن و کره برای حضور در طرح‌های هسته‌ای خود، هیچ‌یک از شرکت‌های هسته‌ای غربی آماده همکاری و انتقال فن‌آوری‌های مربوط به این کشور نیستند. در این بین فقط روسیه برای ساخت اولین نیروگاه هسته‌ای در ترکیه پیش‌قدم شده است. این مسئله نه تنها بر اهمیت روسیه نزد ترکیه افزود، بلکه باعث تعمیق همکاری‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور نیز شد و تاثیر به‌سزایی بر افکار عمومی مردم ترکیه گذاشت ۳- کاهش گردشگران و سخت شدن صدور روادید.

۷. تقابل دو کشور پس از سرنگونی جنگنده سوخو ۲۴ روسیه توسط ترکیه

مداخله نظامی فدراسیون روسیه در بحران سوریه را باید نقطه عطفی در جریان حوادثی دانست که از سال ۲۰۱۱ سوریه را در آتش و خون فرو برد. این مداخله موجب تحولی شایان توجه در موازنه قدرت شد و جریان امور را تا حد بسیاری به سود دولت مرکزی دمشق تغییر داد. روسیه بیش از ۶۰ حمله هوایی در روز جهت پشتیبانی نیروهای دولت سوریه انجام می‌داد. (کرم‌زاده و علیزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۰) بدین ترتیب در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵ روسیه و ترکیه به عنوان دو قدرت بزرگی که از دو موضع کاملاً متفاوت در جنگ سوریه حضور داشته‌اند بواسطه‌ی سقوط جنگنده‌ی سوخو ۲۴ روسی توسط جنگنده ترکیه با یکدیگر درگیر شدند. ترکیه مدعی بود جنگنده‌ی سوخو ۲۴ در حال نقض حریم هوایی این کشور بوده است. (MacFarquhar,

(2015) این درحالی است که رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین اعلام کرده بود خلبانان جنگنده سوخو ۲۴ مشغول هدایت عملیاتی برعلیه نیروهای داعش در شمال لاذقیه و در حال انجام وظیفه‌ی خویش مبنی بر ممانعت از ورود تروریست‌ها به درون مرزهای روسیه بوده اند، که اگر با مانع مواجه نشوند در هر زمانی می‌توانند به روسیه بازگردند و در این کشور آشوب ایجاد کنند. به همین دلیل نیز پس از حمله ترکیه به جنگنده‌ی سوخو ۲۴، ولادیمیر پوتین ترکیه را متهم به همدستی تروریست‌ها نمود و هشدار داد که این اقدام عواقب جدی برای ترکیه در پی دارد. در واقع ریشه‌های این درگیری را باید در تفاوت رویکردهای دو کشور نسبت به بحران سوریه جستجو کرد. ترکیه خواهان برکناری بشاراسد از منصب ریاست جمهوری این کشور بود لذا به شورشیان مخالف اسد مجوز داده بود تا به آسانی در مرزهای این کشور با سوریه به تردد بپردازند و از طرفی روسیه در راستای سیاست‌های خود مبتنی بر حمایت از دولت بشاراسد، علاوه بر این که مشغول مبارزه با داعش بود، اکثر اوقات به شورشیان مخالف اسد نیز حمله می‌کرد که برخی از آن‌ها مورد حمایت آمریکا و غرب بوده‌اند. (MacFarquhar, 2015) در همین راستا عملیات هوایی روسیه در سوریه که از هفته‌های قبل از وقوع حادثه‌ی سقوط جنگنده‌ی روسی آغاز شده بود، سبب تغییر موازنه قوای میدانی در این کشور به نفع نیروهای دولتی و به ضرر ترکیه و گروه‌های مورد حمایتش در سوریه شده بود (عزیزی، ۱۳۹۴) بنابراین با توجه به این رویکردها و عملکردهای متفاوت بود که بلافاصله پس از حادثه سقوط جنگنده‌ی روسی، دو کشور هر کدام یکدیگر را به همدستی با تروریسم متهم کردند. پوتین اظهار داشت که ترکیه خواهان به بن بست کشاندن روابط طرفین است و اردوغان نیز در مصاحبه با CNN اظهار داشت: اگر رئیس جمهور روسیه تصور می‌کند ما با داعش مشغول همکاری هستیم، مرتکب اشتباه بزرگی شده است چرا که ما خلاف این ادعا عمل می‌کنیم و مشغول مبارزه با داعش هستیم اما این روسیه است که برخلاف ادعاهایش مشغول مبارزه با داعش نیست بلکه بالعکس، مخالفان معتدل دولت اسد را هدف حملات خود قرار داده است. (C.Mclaighlin, 2015) و با طرح این اظهارات حاضر به عذرخواهی از دولت روسیه نشد. روسیه نیز طی اقدامات تلافی جویانه‌ای تحریم‌های اقتصادی



گسترده‌ای را علیه دولت ترکیه امضا نمود. بر اساس این دستور العمل هرگونه پرواز هواپیماهای ترکی از فضای روسیه ممنوع و شرکت‌های گردشگری روسیه تمامی سفرهای خود به ترکیه را متوقف کردند. همچنین واردات کالا از ترکیه غیرقانونی اعلام شد. در همین حال فعالیت همه شرکت‌ها و بازرگانان ترک نیز در خاک سوریه متوقف شد. (موسوی خلخالی، ۱۳۹۴) پیچیدگی مسئله از آنجا بود که ترکیه به عنوان عضوی از سازمان ناتو، در یک مجموعه بزرگ امنیتی قرار داشت که هر تصمیم و اقدام آن برای ورود به ماجراجویی نظامی مسئولیت خطیری را بر دوش اعضای ناتو می‌گذاشت. از طرف دیگر ملاحظات امنیتی روسیه و قرار گرفتن در قطب مخالف سیاست‌های توسعه طلبانه کشورهای غربی، ناخواسته زمینه را برای یک منازعه تمام عیار میان جهان غرب و شرق فراهم می‌ساخت. (ببری، ۱۳۹۵) اما ناتو در کنار آمریکا در عین حال که قویا از تصمیم ترکیه مبنی بر حمله به جنگنده روسیه حمایت کرد و آن را اقدامی در جهت دفاع ترکیه از مرزهای خود ارزیابی نمود، طرفین را به آرامش و حفظ روابط فی‌مابین فراخواند این فراخوان به وضوح نشان می‌دهد که ناتو و آمریکا از هرگونه افزایش تنش در روابط بین روسیه و ترکیه پرهیز می‌کردند و خواهان شکل‌گیری یک درگیری نظامی با روسیه نبوده‌اند. در همان برهه زمانی فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور وقت فرانسه پس از وقوع حمله تروریستی در پاریس، تاکید داشت که باید یک ائتلاف فراگیر بین‌المللی علیه داعش تشکیل شود و در همین راستا قصد سفر به مسکو و گفتگو با پوتین را داشته است. به این ترتیب، غرب می‌دانست که شکل‌گیری چنین ائتلافی به هیچ وجه بدون روسیه امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل است که نباید روسیه را از دست داد. (عزیزی، ۱۳۹۴) دولت روسیه که چنین اقدامی را حتی با وجود نقض هشدارهای ترکیه پیش‌بینی نمی‌کرد در مقابل به سرعت واکنش نشان داد و علاوه بر تحریم‌های اقتصادی، تجاری و گردشگری علیه ترکیه بمنظور جبران تحقیر نظامی ناشی از انهدام جت جنگی این کشور، وزارت دفاع روسیه اعلام کرد که سامانه دفاع موشکی پیشرفته‌تر از اس ۴۰۰ را در خاک سوریه مستقر خواهد کرد و تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی بیشتری را در اختیار سوریه به منظور مبارزه با تروریسم قرار می‌دهد. در این میان مهم‌ترین نکته قابل توجه در بعد

تحریم‌های اعمالی دولت روسیه علیه ترکیه عدم استفاده از تحریم گازی بود که بیش از ۵۵ درصد از مصرف گاز ترکیه را تأمین می‌کند. همچنین با توجه به تبعات ملی ناشی از انهدام جت جنگی روسیه، رئیس‌جمهور این کشور از دولت ترکیه خواست تا ضمن پذیرش مسئولیت این ماجرا از مردم روسیه عذرخواهی کند و غرامت اقدام نسنجیده خود را بپردازد. تحلیلگران اقتصادی ترکیه هزینه‌های تحریم‌های روسیه علیه کشور خود را تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی بیش از ۸ میلیارد دلار تخمین زدند که از آن به عنوان ضربه سنگین و بزرگی به اقتصاد و تراز مالی و تجاری ترکیه یاد می‌کنند. لذا به نظر می‌رسد، اقدام فدراسیون روسیه در کنار تحریم‌های اقتصادی و تجاری در استقرار سامانه دفاع موشکی پیشرفته‌تر از اس ۴۰۰ پاسخی به اقدام نمایشی و مقطعی دولت ترکیه در سرنگونی جت جنگی روسیه باشد چرا که بعد از این ماجرا هواپیماهای جنگی روسیه در چند مقطع دیگر نیز وارد حریم هوایی ترکیه شدند، اما ترس از گسترش دامنه جنگ مانع از اقدامات احتمالی ترکیه شد. بنابراین باید تصریح کرد دولت ترکیه هیچ‌گونه ابزار مستقلی برای مقابله با روسیه نداشت، نه تنها در برابر اقدامات روسیه عکس‌العملی نشان نداد، بلکه با تأسف از وقوع این رخداد ابراز امیدواری کرد تا بتواند در کوتاه مدت نزاع شکل گرفته میان ترکیه و روسیه را پایان بخشد. در ادامه ترکیه بمنظور جلوگیری از هرگونه اقدام تلافی‌جویانه روسیه تا ۳۰ ژانویه ۲۰۱۵ هرگونه گزارشی که توسط پدافند این کشور از نقض حریم هوایی ترکیه توسط نیروی هوایی روسیه صورت پذیرفت را نادیده گرفت، اما با شدت یافتن انتقادات نسبت به انفعال اردوغان از سوی مخالفان داخلی در ادامه با هشدار به دولت روسیه خویشتن‌داری ترکیه را مقطعی دانسته و هرگونه نقض حریم هوایی ترکیه را نادیده گرفتن حقوق مردم ترکیه دانست و نسبت به عواقب ورود به حریم هوایی ترکیه هشدار داد. به نظر می‌رسد علاوه بر مسائل سیاسی و تغییر روند تحولات میدانی پس از سقوط ماجرای جت جنگی روسیه و آزادسازی برخی مناطق سوریه از دست تروریست‌ها بخصوص حلب و به خطر افتادن منافع اقتصادی و تجاری این کشور و ترس از بکارگیری حربه تحریم گازی و خطرگسترش دامنه جنگ با روسیه از عواملی قلمداد کرد که ترکیه را مجبور ساخت در جهت ترمیم رابطه با روسیه اقدام کند. به هر



ترتیب باید توجه داشت که ابعاد کنش متعارض روسیه و ترکیه علیه یکدیگر در بحران سوریه ریشه در منافع متعارض آن‌ها داشته و هر کدام بر آن بوده‌اند تا هم‌صدا با متحدان و شرکای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود به رویکردی خاص در مواجهه با تحولات سوریه بپردازند. در واقع، اتهاماتی که روسیه و ترکیه در خصوص تحولات سوریه متوجه یکدیگر می‌نمایند از رویکردهای متعارض دو کشور در چگونگی حل بحران سوریه ناشی شده است. اگرچه ریشه اختلافات این دو کشور به گذشته و به تحولات دهه ۹۰ میلادی و تحولات اوکراین در اواخر ۲۰۱۳ بازمی‌گردد که طی آن دولت ترکیه ضمن محکوم کردن اقدام روسیه در الحاق شبه جزیره کریمه، نگرانی خود را نسبت به وضعیت تاتارهای کریمه ابراز داشت و ضمن تأکید بر ارتباط تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی با آن‌ها خواستار ارسال و حضور ناظران بین‌المللی برای حل سریع تر بحران اوکراین شد. (عسگریان و تجری، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۶۲) بنابراین با وجود این که ترکیه مخالف الحاق کریمه به روسیه بود و در بحران سوریه نیز مخالف حضور نظامی روسیه در این بحران بود که با سرنگونی جنگنده روسی توسط ترکیه، تقابل دو کشور به اوج خود رسید اما، چگونه دو کشور بار دیگر به سمت همکاری روی آوردند که این امر بر اساس نظریه رئالیسم مشروط قابل تبیین است، که دو کشور همکاری را به جای تقابل و رقابت اتخاذ کردند.

۸. روابط روسیه و ترکیه از منظر رئالیسم مشروط

روس‌ها به خوبی درک کردند که تحولات سوریه منجر به نوعی جناح بندی شده است، از این رو گریزی از ورود به نظام اتحاد و ائتلاف‌ها ندارند. (فتیحی و موسی نژاد، ۱۳۹۹: ۹۸) روس‌ها و ترک‌ها در روابطشان دوره‌هایی از رقابت، همکاری یا تنش را تجربه کرده‌اند. به عبارتی روابط دو کشور از ثبات برخوردار نبوده است. روسیه به ترکیه همچون کریدور بسیار مهم برای انتقال انرژی خود به بازارهای اروپا، غرب آسیا و شمال آفریقا می‌نگرد و نسبت به گسترش خط لوله موجود بین دو کشور علاقه نشان می‌دهد. تحقق این هدف به روس‌ها اجازه می‌دهد بی آنکه به گذر از تنگه بسفر نیاز باشد، انرژی خود را به فراسوی مدیترانه عرضه کنند. بنابراین ترکیه می‌تواند به

عنوان مسیر انتقال انرژی روسیه به اروپا عمل کند. براین اساس اوراسیاگرایان روسی معتقدند به رغم آن که خط مشی آتاتورکیسم، ترکیه را به سمت غرب هدایت کرده تا از آن یک دولت مدرن غربی بسازد، اما تجربه‌های تاریخی، موجب پیدایش احساسات قدرتمند ملی گرایانه و ضدامپریالیستی در مردم ترکیه شده اند. به نحوی که در حال حاضر، شرق گرایی بیش از غرب گرایی در میان مردم و حتی نخبگان سیاسی ترکیه رواج دارد. در چنین شرایطی، مسکو باید به جای رقابت برای گسترش حوزه نفوذ بر همکاری‌های خود با آنکارا بیافزاید و تا حد ممکن این کشور را از غرب دور نگه دارد. دوره زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ را می‌توان دوران تلاطم روابط روسیه و ترکیه تلقی کرد که در آن دو کشور گاهی در تعامل دوستانه و درمقاطعی در دو اردوگاه مخالف باهم قرار داشتند. اولین دلیل آن هم اتخاذ سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه ترکیه در قفقاز و دریای سیاه در سال ۲۰۱۱ بود چرا که، روسیه خواستار عدم تزلزل وضع موجود در منطقه بود، در حالی که ترکیه از رویکرد تغییر وضع موجود حمایت می‌کرد. از سوی دیگر مناقشه قره‌باغ باعث قرار گرفتن دو کشور در دو جبهه مقابل یکدیگر شد. به موازات این تحولات، تغییرات خاورمیانه و موج خیزش‌های انقلابی بار دیگر دو کشور را در دو جبهه مخالف قرار داد. ترکیه از یک رویکرد تجدیدنظرطلبانه از نیروهای معارض حمایت می‌کرد، در حالی که روسیه پیگیر حفظ وضع موجود در منطقه بود. طی این دوره، سال ۲۰۱۵ را می‌توان اوج تلاطم بحرانی روابط بین ترکیه و روسیه نامید چراکه در تاریخ ۲۴ نوامبر این سال، یک فروند هواپیمای روسی به وسیله جنگنده اف-۱۶ نیروی هوایی آنکارا مورد حمله و سقوط قرار گرفت. پس از این حادثه و قطع روابط دو کشور، اردوغان ۲۷ ژوئن ۲۰۱۶ در نامه‌ای رسمی به پوتین، با ابراز تأسف از سرنگونی جنگنده روس و غیرعمدی خواندن آن، به دلجویی از روسیه پرداخت. در ادامه این روند با برکناری احمد داوود اوغلو، معمار سیاست خارجی و نخست وزیر ترکیه و روی کار آمدن بینالی ییلدیریم، نخست وزیر جدید، تغییرات مهمی در کادر سیاسی و دیپلماسی ترکیه انجام گرفت و بعد از این تغییرات زمره‌هایی در خصوص عزم آنکارا برای بهبود روابط با روسیه جدی و روند عادی‌سازی روابط دو کشور آغاز شد. به طوری که رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه بعد از



دستگیری کودتاگران و برقراری ثبات سیاسی در داخل ترکیه، اولین سفر خارجی خود را به روسیه اختصاص داد. اردوغان در ۸ آگوست ۲۰۱۶ در شهر سن پترزبرگ روسیه با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور این کشور دیدار کرد. این دیدار وضعیت جدیدی در روابط آن‌ها به همراه داشت و نشان داد دو طرف تمایلی به ادامه قطع روابطشان ندارند. این تمایل به تغییر را می‌توان نقطه آغاز حرکت از دشمنی به سوی تعامل و دوستی تلقی کرد. (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰-۴۹) در عرصه دیپلماتیک نیز تشدید مناقشه بین آمریکا و ترکیه در حوزه شمال سوریه به نقش آفرینی پررنگ‌تر ترکیه در راستای گسترش مناطق کم‌تنش در غرب سوریه در قالب اجلاس سه جانبه به ابتکار روسیه یاری رساند که نشان از اراده جدی برای حل بحران‌های منطقه‌ای بدون حضور آمریکا و گامی به سوی احیای سیاست چندقطبی‌گرایی با تشکیل ائتلاف جدید منطقه‌ای است. (اطه‌ری و بختیاری‌جامی، ۱۳۹۹: ۱۵۷) بنابراین با وجود تمام نگرانی‌ها در خصوص رویارویی احتمالی روسیه و ترکیه، حال روابط این دو کشور در بحران سوریه بر اساس رئالیسم مشروط قابل تبیین است. چارلز گلاسر نظریه پرداز رئالیسم مشروط معتقد است که شرایطی وجود دارد که بر اساس آن دشمنان می‌توانند به اهداف امنیتی خود از طریق سیاست‌های مبتنی بر همکاری برسند و سیاست‌های رقابتی را کنار بگذارند. در چنین شرایطی دولت‌ها به جای رقابت، همکاری را برمی‌گزینند. بنابراین امنیت، «مشروط» به وجود شرایطی است که در آن زمان وجود دارد. از مهمترین شاخصه‌های رئالیسم مشروط می‌توان به عملی نمودن سیاست‌های همکاری، عدم رقابت و کم‌رنگ نمودن جایگاه رقابت، افزایش سود مطلق از طریق همکاری و عدم توجه به سودهای نسبی، کنترل تسلیحات به جای مسابقه تسلیحاتی، همکاری‌های امنیتی که باعث کاهش هزینه‌های دفاعی و در پی داشتن رشد اقتصادی می‌شود، و تاثیر نهادهای بین‌المللی بر همکاری دولت‌ها اشاره نمود (Glaser, 1995). بنابراین با توجه به شاخصه‌های رئالیسم مشروط، عقلانیت و آینده‌نگری رهبران دو کشور بر موج هیجانات و احساسات غلبه کرد. در واقع رهبران قدرت‌های بزرگ با آگاه بودن به محدودیت‌های نظام بین‌الملل و تبعات سنگین منازعه، در تعاملاتشان با رقیب، عقلانیت و رواداری بیش‌تری به خرج می‌دهند. با گذشت زمان، ادبیات رهبران

دو کشور نسبت به همدیگر ملایم تر شد ولادیمیر پوتین بطور ضمنی این پیام را داد که آماده تعامل دوباره با ترکیه در صورت تغییر رفتار و انجام پیش شرط‌های اعلام شده است. متعاقباً علائم صادر شده از جانب ترکیه نیز مثبت بود و رهبران ترکیه به شکل‌های مختلف آمادگی خود را برای از سرگیری روابط با روسیه اعلام داشتند. دو کشور تلاش‌های خود را به سمت دستیابی به همکاری سوق دادند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کردند و بدین ترتیب در سایه این تحولات روابط دو کشور از سطح تنش و تخاصم به مرحله عادی سازی تغییر مسیر داد. پس می‌توانیم بگوییم که روابط روسیه و ترکیه با توجه به تنش و قطع روابط و تبدیل آن به همکاری به جای رقابت بر اساس رئالیسم مشروط قابل تبیین است. در جدول زیر به شرح روابط دو کشور، روسیه و ترکیه می‌پردازیم.

جدول ۱. روابط روسیه و ترکیه	
دوران امپراتوری روسیه تزاری و عثمانی	دشمن یکدیگر
وقوع جنگ جهانی دوم و سپس جنگ سرد، گرایش ترکیه به سمت غرب و روسیه رهبر بلوک شرق	دشمن یکدیگر به مدت ۴۰ سال و عدم همکاری
فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۰۰	بی اعتمادی و رقابت
به رسمیت شناختن دو کشور توسط یکدیگر بعنوان قدرت‌های بزرگ اوراسیایی در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۰	حرکت به سمت عدم رقابت و گسترش همکاری
خواهان تغییر وضع موجود در قفقاز و دریای سیاه توسط ترکیه و تثبیت وضع موجود توسط روسیه در سال ۲۰۱۱	تقابل
عدم تفاهم دو کشور در مسئله قره باغ و خیزش‌های انقلابی در خاورمیانه	تقابل
سقوط جنگنده روسیه توسط ترکیه در سال ۲۰۱۵	اوج تقابل و رویارویی
ابراز تاسف و عذرخواهی ترکیه از روسیه در سال ۲۰۱۶	بهبود روابط و همکاری
سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶	گسترش همکاری

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

بحران سوریه یکی از مهم‌ترین بحران‌های خاورمیانه است که از سال ۲۰۱۱ ورود بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تجربه کرد. رقابت بازیگران خارجی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سوریه را به میدان جنگ و کشاکش میان آنان تبدیل کرد به طوری که هرگونه چرخش و یا سنگینی در وضعیت یکی از بازیگران، موجب عکس‌العمل دیگر بازیگران مؤثر در این بحران می‌شد، که همین امر به پیچیده‌تر شدن وضعیت بحران در این کشور کمک کرد. بحران سوریه به عنوان یک بحران منطقه‌ای حاد سبب گردید تا بازیگران دخیل در آن به صف بندی‌های متعارضی علیه یکدیگر پردازند. از جمله کنش متعارض در مواجهه با بحران سوریه را باید در الگوی رفتاری روسیه و ترکیه در قبال یکدیگر جستجو کرد.

روسیه به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای حضور موثری را در بحران سوریه از خود نشان داد که باعث تغییر معادلات در این بحران شد و نشان داد که یک بازیگر مهم در این منطقه بوده و نبایستی دست‌کم یا نادیده گرفته شود. روسیه با بکارگیری طیف وسیعی از سیاست‌ها و عملکردها، الگوهای رفتاری متفاوتی را به منصفه ظهور رساند. روسیه از زمان مداخله نظامی در بحران سوریه (سپتامبر ۲۰۱۵) در مذاکرات سعی و تلاش بسیاری را انجام داد تا بشاراسد و دیگر قدرت‌های حاضر در بحران سوریه از جمله ترکیه که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای سعی می‌کرد تا مدیریت بحران را به دست بگیرد را متقاعد کند که نتایج باید به نفع روسیه رقم بخورد. اتخاذ این سیاست‌ها بود که ترکیه در مذاکرات آستانه و سوچی به همکاری با ایران و روسیه اقدام نمود و به نوعی دست از مبارزه برای سقوط رژیم اسد در سوریه کشید که نتایج مذاکرات آستانه در مورد بحران سوریه، نشان از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه از تهاجمی به سمت همکاری دارد. بنابراین در کنار تعارض روسیه و ترکیه در بحران سوریه، که روسیه خواهان حفظ وضع موجود و ترکیه خواهان تغییر وضع موجود بودند، نمی‌توان از ظرفیت‌های همکاری و همراهی آن‌ها نیز غافل شد. هردو کشور ترجیح دادند با توجه به منافع گسترده همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی با یکدیگر تعامل داشته باشند. همچنین هردو کشور مصمم هستند که نگاه امنیتی و منفی

حاکم بر روابط گذشته خود را به نگرشی مسالمت‌جویانه تبدیل کنند. حجم گسترده همکاری‌های دوجانبه و همچنین معادلات مرتبط با انرژی و جهت‌گیری نخبگان حاکم، باعث شد دوطرف، اختلاف نظرهای سیاسی خود را در معادلات دوجانبه در مکان نخست قرار ندهند. بنابراین در تبیین روابط روسیه و ترکیه در بحران سوریه می‌توان نظریه‌های مختلف را در کنار هم قرار داد و از برخی از مؤلفه‌هایشان استفاده کرد. از این منظر، روابط دو کشور ترکیه و روسیه در چارچوب شاخص‌هایی که در این پژوهش به آن اشاره شد بیشتر براساس دیدگاه رئالیسم مشروط قابل تشریح است و روابط اقتصادی به عنوان یک عامل مثبت در تداوم همکاری‌های این دو کشور به حساب می‌آید. براساس دیدگاه رئالیسم مشروط تحت طیف وسیعی از شرایط، همکاری باید گزینه موردنظر یک کشور باشد. کشورهایی که به دنبال امنیت هستند باید مزایای سیاست‌های همکاری را ببینند که می‌تواند انگیزه‌های خوش‌خیم را بیان کند. وقتی خطرات رقابت از خطرات همکاری فراتر رود، کشورها باید تلاش‌های خود را به سمت دستیابی به همکاری سوق دهند و از رقابتی که همکاری را از بین می‌برد اجتناب کنند. بنابراین براساس دیدگاه رئالیسم مشروط دو کشور رقابت و تقابل را کنار گذاشته و به همکاری روی آوردند.

منابع

اطهری حسین و محسن بختیاری‌جامی (۱۳۹۹)، «نواوراسیاگرایی روسیه و موازنه قدرت در شرق مدیترانه»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، سال بیست و هفتم، شماره یکصدویکم.

ببری، نیکنام (۱۳۹۵)، «بحران سوریه؛ نقطه تلاقی روسیه و ترکیه»، **موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)**، کدخبر: ۱۵۷۱، رجوع شود به:

<http://www.iras.ir/fa/doc/note/1571>

ببری، نیکنام و شهروز ابراهیمی (۱۳۹۷)، «بحران سوریه و تأثیر آن بر منافع ملی و منطقه‌ای ترکیه»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره هشتم، شماره دوم.

بهمن، شعیب (۱۳۹۵)، «تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره ۲، پیاپی ۶۶، صص ۱۵۸-۱۳۳.

بیات، حمیدرضا و عباس احمدی و یاشار ذکی و جواد اطاعت (۱۳۹۹)، «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره اول، صص ۷۴-۳۷.

بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

جمشیدی، محمدحسین و منیژه نوریان (۱۳۹۹)، «بازنمایی رسانه‌ای همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در روزنامه‌های اصلاح طلب: مطالعه موردی روزنامه شرق»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال پنجم، صص ۱۸۳-۱۶۵.

حیدری، مهدیه (۱۳۹۹)، «تبیین افول اقتدار دولت سوریه از منظر مکاتب روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال سوم، شماره ۹، صص ۹۳-۶۷.

شفیعی، نوذر و احسان فلاحی (۱۳۹۸)، «رویکرد چین در بحران سوریه و جایگاه احتمالی آن در سوریه پسا بحران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هشتم، شماره ۱، پیاپی ۶۱.

شفیعی، نوذر و معصومه روحی و محمدرضا دهشیری و رحمت حاجی‌مینه (۱۳۹۸)، «نظریه واقع‌گرایی و همزمانی بهبود روابط اقتصادی و سیاسی روسیه و ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۹، شماره ۳۲.

عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «بازنده اصلی بحران در روابط روسیه و ترکیه کیست؟»، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، رجوع شود به:

<http://www.iras.ir/fa/doc/article/864>

عسگریان، عباسقلی و سعید تجری (۱۳۹۶)، «تاثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۷.

فتحی، محمدجواد و محمدجواد موسی نژاد (۱۳۹۹)، «مطالعه‌ی تطبیقی ادراک و الگوی فدراسیون روسیه در مدیریت بحران‌های سوریه و اوکراین بر اساس مدل مکعب بحران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره سوم، صص ۱۱۸-۸۳.
کرم‌زاده، سیامک و مسعود علیزاده (۱۳۹۹)، «مداخله روسیه در بحران سوریه و اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۱، صص ۹۹-۱۱۵.

کرمی، جهانگیر و سامان فاضلی (۱۳۹۶)، «ژئوپلیتیک دریایی و سیاست خارجی روسیه در بحران‌های اوکراین و روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، صص ۱۹۷-۲۱۴.

مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۹)، «سیاست گذاری امنیت منطقه ای ایران در محیط آشوب زده»، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره سوم، پیاپی ۳۳، صص ۵۴-۳۳.

موسوی خلخالی، علی (۱۳۹۴)، «دردسر روسی اردوغان»، دیپلماسی ایرانی، رجوع شود به: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1954285>

نجات، سیدعلی (۱۳۹۶)، بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای، تهران: انتشارت موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

Allison, Roy (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis", **International Affairs**, Vol. 89, No. 4, pp. 795-823.

C. McLaughlin , Eliott ,Don Melvin and Mullen , Jethro (2015) "Turkey won't apologize for downing Russian warplane, Erdogan says", CNN , Novembere 27. Avalaible at:

Charles L. Glaser (1994-1995), Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help, **International Security**, published by: the MIT press, vol. 19, No. 3, pp.50-90.

<http://edition.cnn.com/2015/11/26/middleeast/syria-turkey-russia-warplane-shotdown/index.html>

Lutterbeck, Derek and Georgij Engelbrecht (2009), "The West and Russia in the Mediterranean: towards a Renewed Rivalry", **Mediterranean Politics**, Vol. 14, No. 3, pp. 385-406.

MacFarquhar , Neil and Erlanger , Steven (2015), “NATO-Russia Tensions Rise After Turkey Downs Jet “ , The New York Time ,November 24 .
Avalaible at:
<https://mobile.nytimes.com/2015/11/25/world/europe/turkey-syria-russia-military-plane.html>

RT News (2015) “Turkish F16 fighter shot down Russian Su-24 jet over Syria, MoD confirms” , 24 November . Avalaible at:
<https://www.rt.com/document/56546313c36188c1718b4569/amp>

Souleimanov, Emil Aslan and Katarina Petrylova (2015), “Russia’s Policy toward the Islamic State”, **Middle East Policy**, Vol. 22, No. 3, pp. 66-78.

۲۱۸



سیاست جهانی

فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹ . پیاپی ۳۴